روزنامه شرق

جهان

رهیافت اخلاقی حق زبان مادری در گفت‌وگو با مصطفی ملکیان — صفحه ۱۰

مواجهه زبانی با اعداد بزرگ — صفحه ۱۱

پیش‌بینی سیل و پایش خشکسالی دقیق‌تر می‌شود — صفحه ۱۲

لئون پانه‌تا، وزیر دفاع سابق آمریکا در گفت‌وگو با اشپیگل:

پوتین می‌داند کسی نمی‌تواند جلوی او بایستد

ترجمه: محمدعلی فیروزآبادی

لئون پانه‌تا که در حال حاضر بازنشسته است و ۷۶ سال سن دارد، زمانی در دوران ریاست‌جمهوری «بیل کلینتون» به‌عنوان رییس کارکنان کاخ سفید کار می‌کرد و بعدها در دوره «باراک اوباما» رییس‌جمهوری کنونی آمریکا به وزارت دفاع و ریاست سازمان سیا رسید. او که از سال ۲۰۱۳ هیچ سمت رسمی‌ای ندارد در مصاحبه با «اشپیگل» ضمن ضروری خواندن ارسال اسلحه به اوکراین از اهمیت انجام مانورهای بیشتر در مرزهای روسیه می‌گوید.

آقای پانه‌تا، آیا جنگ جدیدی در اروپا پیش‌روی جهان قرار دارد؟

همه‌چیز به این بستگی دارد که «ولادیمیر پوتین» رییس‌جمهوری روسیه متوجه خطری که بابت حمله او به اوکراین به وجود آمده است بشود و اینکه او این آمادگی را داشته باشد که یک آتش‌بس کامل را بپذیرد. وقوع یا عدم وقوع جنگ در اختیار پوتین است.

آیا این قرارداد آتش‌بس جدید می‌تواند پوتین را متوقف کند؟

از اینکه به یک‌قرارداد جدید رسیدیم خوشحالم اما نگرانی من این است تا زمانی که غرب برای کمک‌های اقتصادی و نظامی به اوکراین آمادگی نداشته باشد، احتمال دارد این قرارداد نیز مانند بار قبل تداوم نداشته باشد.

اینکه پوتین چه فکری در سر دارد هنوز هم برای دنیا یک معماست. شما به‌عنوان رییس سابق سیا در این مورد چه نظری دارید؟

او مانند یک مامور مخفی کلاسیک رفتار می‌کند. پوتین قصد دارد که نفوذ روسیه را به‌ویژه در جمهوری‌های سابق شوروی افزایش دهد. او می‌خواهد این کشورها را از پیوستن به ناتو بازداشته و از همکاری آنها با اتحادیه اروپا جلوگیری کند. زمانی این امکان وجود داشت که بتوان با پوتین در مورد مسایل مهم گفت‌وگو کرد. حتی پیشرفت‌هایی نیز در این‌مورد وجود داشت. اما بعدها او حالت تهاجمی گرفت و این خطرناک است. پوتین بذر یک جنگ سرد جدید را می‌کارد. آمریکا و متحدان غربی‌اش باید برای پوتین این مساله را روشن کنند که نمی‌تواند هر کاری دلش بخواهد انجام دهد. اگر در همه این سال‌ها یک‌چیز آموخته باشم این است که با روس‌ها باید از موضع قدرت حرف زد. اگر متوجه شوند که طرف مقابل ضعیف است از این وضعیت پی‌درپی سوءاستفاده می‌کنند.

آیا پوتین دنیای غرب را به بازی گرفته است؟

من چنین برداشتی دارم. او خیال می‌کند که می‌تواند غرب را فریب بدهد و فکر می‌کند به هر چه می‌خواهد می‌رسد. پوتین فکر می‌کند که همواره می‌تواند همین بازی موش‌وگربه را ادامه بدهد. هیچ شکی نیست که روسیه در مورد رویدادهای اوکراین به جهان دروغ گفت. این روس‌ها بودند که قرارداد آتش‌بس را نقض کردند. اکنون پرسش این است که پوتین این توافق را می‌پذیرد یا می‌خواهد به بازی خود ادامه دهد.

آیا آمریکا باید برای اوکراین اسلحه ارسال کند؟

ما باید از همان آغاز کار اقدامات بیشتری در این مورد انجام می‌دادیم که پوتین متوجه شود تا چه اندازه حملات او علیه اوکراین را جدی می‌گیریم. اعمال تحریم‌های اقتصادی کاری درست اما ناکافی بود. ثانیا ناتو باید برای پوتین روشن کند در صورت حمله روسیه به کشورهای همسایه، این سازمان از هیچ اقدامی برای دفاع از این کشورها کوتاهی نمی‌کند. ما باید مانورهای نظامی بیشتری در این کشورها انجام دهیم. ثالثا باید بار دیگر طرح‌هایی برای آن سیستم سپر دفاعی جدید اروپایی ارایه دهیم زیرا روس‌ها به هیچ عنوان خواهان چنین چیزی نیستند. افزون بر آن باید از مدتی پیش برای اوکراین اسلحه ارسال می‌کردیم. من می‌دانم که خیلی‌ها می‌گویند حتی کمک‌های نظامی هم نمی‌تواند روس‌ها را به زانو درآورد. اما این کمک‌ها می‌تواند به او نشان دهد که باید بهای زیادی برای اقداماتش بپردازد و به عنوان آخرین اقدام عقیده دارم که ایالات متحده باید برای کشورهای همسایه روسیه گاز و نفت سوبسیددار با قیمت عادلانه ارسال کند. ما در حال حاضر تولید زیادی داریم.

به آلمان هم باید نفت بفروشد؟

به آلمان، لهستان، مجارستان و همه کشورهایی که به انرژی صادراتی روسیه وابستگی دارند. به این صورت می‌توانیم از فشارهای روسیه بر این کشورها در آینده جلوگیری کنیم. این مجموعه اقدامات می‌تواند پوتین را متوجه این مساله کند که برای ادامه حملاتش تاوان زیادی خواهد پرداخت.

اما «آنگلا مرکل» صدراعظم آلمان و اکثریت مردم این کشور با ارسال اسلحه به اوکراین مخالف هستند. آیا رابطه آلمانی‌ها با پوتین ساده‌انگارانه است؟

من هرگز در مورد خانم مرکل چنین اظهارنظری نمی‌کنم. او نقش یک‌رهبر واقعی را در اروپا برعهده گرفته و من تلاش‌های دیپلماتیک وی را درست می‌دانم. خانم مرکل هم باید این مساله را بپذیرد که در صورت عدم توفیق تلاش‌های دیپلماتیک، آلترناتیو دیگری به غیراز اقدامات سخت‌تر وجود ندارد.

پس شما به قدرت نرم و دیپلماسی بدون فشار چندان عقیده ندارید؟

تا به این‌جای‌کار که این روش کارآمدی نداشته است. فردی مانند پوتین تنها چیزی که می‌فهمد قدرت سخت است.

به نظر شما آیا غرب بعد از دوران جنگ سرد در رابطه با روسیه مرتکب خطا نشده است؟

اشتباه ما این است که به جای تلاش همه‌جانبه برای جلوگیری از بروز بحران، فقط به آن واکنش نشان می‌دهیم. هر زمان که بحران پدیدار می‌شود ناگهان ما متوجه روسیه می‌شویم. در مورد «داعش» نیز فقط واکنش نشان دادیم. بهتر این بود که در مورد مسایل مهم و پیچیده در تعامل همیشگی باشیم. آنچه که به روسیه مربوط می‌شود، اینکه ما در دوران پرزیدنت دیمیتری مدودف از ارتباطات دایمی و خوبی برخوردار بودیم اما با آغاز دوباره ریاست‌جمهوری پوتین همه‌چیز عوض شد. ارتباط‌ها هرروز کاهش یافت و امروز باید تاوان آن را بدهیم.

روسیه و پوتین تا به امروز از سیاست گسترش به شرق ناتو احساس خطر کرده‌اند. آیا شما این نگرانی روس‌ها را درک می‌کنید؟

بله من این نگرانی را درک می‌کنم. ما باید به‌جای القای حس انزوا و اینکه همه ما دشمن آنها هستیم، در جهت پذیرش روس‌ها در خانواده جهانی تلاش کنیم. زیرا اصولا ذهنیت روس‌ها این است که همه علیه آنها متحد شده‌اند.

چه کسی مسوول جدی گرفته‌نشدن نگرانی‌های روس‌هاست؟

ما در جهان امروز با خطرات گوناگونی سروکار داریم. در یک‌جا تروریسم، در یک‌جا کره‌شمالی و در جای دیگر این پرسش که چگونه با مشکل چین و روسیه و ایران و خاورمیانه باید روبه‌رو شویم. در حال حاضر بی‌شمار کانون بحران وجود دارد. صدسال پیش نیز مشابه چنین وضعیتی وجود داشت و منجر به جنگ‌جهانی اول شد. امروزه تلاش می‌شود که هر مشکلی به‌طور جداگانه مورد بررسی قرار گیرد. ما هرگز تلاش نمی‌کنیم تصویری کلی و جامع از آنچه در حال وقوع است داشته باشیم. دنیای ناآرامی داریم و آمریکا باید نقش رهبری جهان را بر عهده گیرد زیرا هیچ کشور دیگری توان این کار را ندارد.

پوتین مشکلات داخلی اروپا و آمریکا و ناتوانی رییس‌جمهور و کنگره در حل مشکلات کشور خودشان را می‌بیند و می‌داند که در حال حاضر کسی نمی‌تواند در مقابل آنچه که او در اوکراین انجام می‌دهد قدمی بردارد زیرا همه با مشکلات خودشان دست‌وپنجه نرم می‌کنند

شما در کتاب خاطراتتان در مورد پرزیدنت اوباما نوشته‌اید که او غالبا به جای آنکه شور و حرارت یک‌رهبر را داشته باشد مانند یک استاد حقوق رفتار می‌کند.

طبیعتا اوباما خطراتی را که در بیرون وجود دارد می‌بیند و به باور من، او دنیا و نقشی را که آمریکا باید در این دنیا ایفا کند درک می‌کند. اوباما امید داشت که اگر از عراق و افغانستان خارج شویم می‌توانیم بار دیگر بر مشکلات داخلی آمریکا تمرکز کنیم. اما بدبختانه دنیا خلاف آن را به او نشان داد و امروز اوباما می‌داند که خطرات آن بیرون به ما ارتباط دارد. به عقیده من او متوجه شده است که آمریکا باید رهبری را به دست گیرد.

به عقیده شما می‌توان ولادیمیر پوتین را با منطق یک‌استاد حقوق تحت تاثیر قرار داد؟

من فکر می‌کنم که پوتین مشکلات داخلی اروپا و آمریکا و ناتوانی رییس‌جمهور و کنگره در حل مشکلات کشور خودشان را می‌بیند و می‌داند که در حال حاضر کسی نمی‌تواند در مقابل آنچه که او در اوکراین انجام می‌دهد قدمی بردارد زیرا همه با مشکلات خودشان دست‌وپنجه نرم می‌کنند.

شاید زمان آن رسیده است که آمریکا اعتراف کند در بحرانی مانند اوکراین در برابر دشمنی مانند روسیه محدودیت‌هایی دارد.

ببخشید اما این حرف اصلا پایه و اساسی ندارد. اینکه ما در برابر اقدامات روسیه در اوکراین کاری انجام نمی‌دهیم یک‌پیام روشن برای پوتین است. بالاخره به نقطه‌ای می‌رسیم که از آن خطی که کشیده‌ایم عبور می‌کنیم و تاریخ به ما نشان می‌دهد که هرچه زودتر از این خط عبور کنیم بهتر است.

آیا رفتار اوباما در قبال پوتین و داعش آرمان‌گرایانه بوده است؟

نه. او در برابر القاعده و داعش مصمم عمل کرده است. قبول دارم که اوباما محتاط است. البته این یکی از ویژگی‌های یک‌رییس‌جمهور محسوب می‌شود اما بالاخره باید تصمیم گرفت. اگر به خاطر احتیاط تصمیم نگیریم این مساله تبدیل به ضعف می‌شود. به همین خاطر من امیدوارم که پیامد این احتیاط یک تصمیم قاطع برای انجام کاری درست باشد.

اوباما در آگوست ۲۰۱۳ نیز مانند بحران امروز اوکراین تصمیم جنجال‌برانگیزی در مورد گازهای سمی دولت سوریه گرفت. رییس‌جمهور در آن زمان با حمله هوایی علیه سوریه مخالفت کرد. آیا این تصمیم به وجهه آمریکا آسیب رساند؟

من تصمیم آن زمان رییس‌جمهور را یک‌تصمیم اشتباه ارزیابی می‌کنم. در این میان ما شورشیان سوریه را مسلح کرده و بیش از ۵۰۰۰ حمله هوایی در عراق و سوریه انجام داده‌ایم و ارتش عراق را داخل خاک آن کشور آموزش می‌دهیم. همه روسای جمهور مرتکب خطا می‌شوند اما این رییس‌جمهور از خطاهای دیگران درس گرفته است.

چرا نتوانستید در آن زمان اوباما را برای حمله به سوریه متقاعد کنید؟

بزرگ‌ترین نگرانی اوباما این بود که سلاح‌هایی که ما می‌خواستیم به آنجا ارسال کنیم به دست نااهلان بیفتد. صادقانه بگویم که ما نتوانستیم در این مورد کاری انجام دهیم اما به عقیده من این ریسکی بود که ارزشش را داشت.

به عقیده شما برای غلبه بر داعش چه کار باید کرد؟

تروریسم ۱۱سپتامبر ۲۰۰۱ عوارضی داشت که در سوریه، عراق، نیجریه، سومالی، شبه‌جزیره عرب و در شمال آفریقا خود را نشان داد. ما قبل از هرکاری باید سرویس‌های مخفی خود را بازسازی کنیم؛ ثانیا باید با قاطعیت عملیات‌های ضدترور و تروریسم انجام دهیم. پیوند و ارتباط میان نیروهای ویژه و سرویس‌های اطلاعاتی سلاحی قدرتمند علیه تروریسم به‌شمار می‌آید.

یعنی به عقیده شما باید مظنونان به ترور را کشت؟

بله، ما رهبران آنها را تحت‌نظر می‌گیریم و ساختار رهبری آنها را نابود می‌کنیم. سپس باید ظرفیت‌های کشورهای درگیر مانند عراق را بالا ببریم. باید همزمان از اردن و امارات‌متحده عربی و عربستان سعودی پشتیبانی کنیم و البته به اروپایی‌ها نیز نیاز داریم. حملات به پاریس و بلژیک روشن کرد که نه‌تنها آمریکا بلکه سراسر غرب در معرض تهدید قرار دارد. درنهایت باید با علت‌های پیدایش این‌گونه از افراط‌گرایی مبارزه کنیم. این در صلاحیت آمریکا نیست که به مردم دنیا بگوید که در قرآن چه نوشته شده است. این وظیفه مردم خاورمیانه و عربستان سعودی و اردن است که این کار را انجام دهند.

سرنگونی «بشار اسد» رییس‌جمهوری سوریه از مدت‌ها پیش در کانون استراتژی آمریکا قرار نداشت.

اما با اسد نیز راه‌حلی وجود نخواهد داشت. درحال‌حاضر همگی ما در مورد داعش حرف می‌زنیم اما برای رسیدن به راه‌حلی صلح‌آمیز در سوریه باید اول رژیم سوریه تغییر کند.

یادداشت

فساد در آسیا

سونگ هیون‌لی*

چطور می‌توان تفاوت و شباهت‌های فساد بین کشورهای آسیایی را درک کرد. با بررسی تحقیقات کارشناسانی مانند رودریگرز و ادن در سال۲۰۰۵ میلادی، به این نکته دست یافته‌ام که فساد در بزرگ‌ترین قاره جهان دوبعد دارد؛ خودکامگی دولتمردان و نفوذپذیری. اما اگر بخواهیم نسخه واحدی برای آسیا بپیچیم، با این پرسش روبه‌رو می‌شویم که چرا برخی از کشورها با وجود شرایط کلی توانستند به رشد اقتصادی بالایی برسند اما برخی دیگر هنوز از مشکلات اقتصادی رنج می‌برند. شاید تنها پاسخ به این پرسش آن است که فساد مالی از قبیل رشوه و اختلاس در کشورهایی که نفوذپذیری آنان زیاد است، مهم‌ترین عامل به شمار می‌آید. از سوی دیگر، زمانی که نظارتی قوی‌تر وجود دارد، این فسادهای مالی به حداقل می‌رسند. من همچنین برای رسیدن به پاسخی مناسب، تاثیر سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی را نیز بررسی کرده‌ام. بحران اقتصادی۱۹۹۷ آسیا، برای بسیاری از افراد و کشورهای این منطقه شوک بزرگی بود. آنان نه‌تنها از فروپاشی اقتصادهایشان متعجب شده بودند، بلکه نمی‌توانستند معمای به وجودآمده را حل کنند. درحالی‌که در اکثر این کشورها حتی قبل از آغاز این بحران، فساد مالی شیوع پیدا کرده بود. اگر این فرضیه عمومی را در نظر بگیریم که رشد اقتصادی در زمان فساد محقق نمی‌شود، با معمای پیچیده‌تری روبه‌رو می‌شویم؛ چرا که در اکثر کشورهای آسیایی که اکنون از شکوفایی اقتصادی بهره می‌برند، فساد وجود داشته است و این مساله پس از بحران۱۹۹۷ آشکار شد. پس باید گفت فساد هیچ‌گاه پدیده‌ای جدیدی نبوده است و مانند بیماری‌ها همواره در کنار بشر وجود دارد. محققان در گذشته به این باور رسیده‌اند که فساد برای هرجامعه‌ای هزینه‌زا و نامطلوب است، اما طبق آمارهای منتشرشده، شرکت‌هایی که رشوه پرداخت می‌کنند، نسبت به سازمان‌هایی که از این اقدام خودداری می‌کنند، چهاربرابر از شانس بیشتری برای انعقاد قراردادهای بین‌المللی برخوردارند. از همین‌رو، نباید از گسترش چنین پدیده‌ای در عرصه مدیریتی و اقتصادی شگفت‌زده شویم. در آسیا نیز طبق تحقیقات انجام‌شده، بیشتر شرکت‌ها و مقام‌های ارشد به این راه به عنوان راهی برای موفقیت نگاه می‌کنند. اما باید این نکته را نیز در نظر داشت که در اقتصاد جهانی کنونی، فساد تنها مساله یک کشور خاص نیست و بیشتر مشکلی جهانی است که همکاری منطقه‌ای و بین‌المللی را طلب می‌کند. پس دولتمردان آسیایی هرچند از این پدیده برای موفقیت خود استفاده می‌کنند، اما نمی‌توانند آثار مخرب آن را بر اقتصاد جهانی نادیده بگیرند. آنان به‌خوبی می‌دانند در دهکده جهانی امروز، اگر رشد اقتصادی در اروپا و آمریکا با کاهش چشمگیری روبه‌رو شود، بدون‌شک این بحران دامنگیر آنان نیز می‌شود و آن‌گاه است که حتی پرداخت رشوه نیز نمی‌تواند اقتصاد بحران‌زده آنان را نجات دهد.

* کارشناس اقتصادی آسیا

نگاه

شهروندان همیشه‌آنلاین

رها معتمدی

«یک‌دانه کاشته می‌شود و طبیعت هزاران‌هزاردانه و نهال را پرورش می‌دهد.» از هرکشاورزی که بپرسید، همین پاسخ را می‌دهد؛ کاشت و کاشت و ریشه‌هایی که قدرتمند می‌شوند تا غلات غنی را تولید کنند. اگرچه تنها برخی از دولتمردان نخستین دانه‌های دموکراسی اینترنتی را کاشتند، اما هجوم انبوه دانه‌ها، نهال‌هایی به‌وجود آورد که اکنون تنها مشخص‌کنندگان آینده جهان هستند. در این میان برخی می‌گویند تکنولوژی را سرزنش نکنید چه امروز و چه حتی دیروز؛ چراکه تکنولوژی از تمامی جنبه‌های دموکراسی حمایت کرده است. همچنین کم‌بودن منابع مالی را هم سرزنش نکنید، چراکه هزینه‌هایی حاشیه‌ای همکاری‌های اینترنتی برای اجرای دموکراسی برای هردولت الکترونیکی بسیار حایزاهمیت است. در این میان آنچه فراموش شده، سیاستمداران هستند و این حقیقت که آن دانه‌های نخست دموکراسی اینترنتی، اکنون به میوه‌های رسیده‌ای تبدیل شده‌اند که نسلی به‌نسل دیگر منتقل می‌شوند. در این شرایط هرچه کار دولتمردان با پدیده‌هایی نظیر شهروندان همیشه‌آنلاین پیچیده‌تر می‌شود، در آن‌سو شهروندان با پدیده‌ای آشناتر می‌شوند که مرزها را برای آنان از بین می‌برد. در فرهنگ لغت «وبستر» در تشریح معنای لغوی دموکراسی آمده است: «دولتی که خواسته مردم در آن اولویت اصلی است و قدرت برتر توسط آنان چه مستقیم و چه غیرمستقیم به نمایندگی مردم اداره می‌شود.» و اگر لغت «اینترنتی» را به آن بیفزایم، با تغییر معنای آن اینگونه تفسیر می‌شود که هیچ‌چیز مانند استفاده از ابزار فناوری اطلاعات برای تسهیل، بهبود و توسعه تمرین دموکراسی موثر نیست. دموکراسی اینترنتی دارای دوجنبه تکنیکی و استراتژیک است. از منظر تکنیکی، فناوری اطلاعات بیش از هرزمان دیگری پیشرفت ارتباط و دستیابی به اطلاعات را به همراه داشته است. اما در این میان مسایل بنیادی‌تری نیز مطرح است؛ هسته اصلی دموکراسی درواقع تشکیل و مدیریت شهروندان است و اکنون بیشتر دولت‌های جهانی به این مهم از طریق ارتباطات دیجیتالی دست پیدا کرده‌اند، اما اکثر آنان هنوز راه درازی پیش‌رو دارند تا بتوانند دموکراسی اینچنینی را در کشور خود پیاده کنند.

مدل‌هایی برای دموکراسی اینترنتی

از دهه‌های گذشته دانشگاهیان و دیگر روشنفکران به‌دنبال فهمیدن مدل‌هایی برای دموکراسی اینترنتی بودند. سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) سه‌مدل را برای فعل‌وانفعالات دموکراسی اینترنتی ارایه کرده است؛ نخستین مدل ارایه‌شده اطلاعات «یک‌سویه» است. این سازمان همچنین ارتباط دوطرفه، فضایی که در آن هرشهروند بتواند نظرات خود را ارایه و پاسخ آن را نیز دریافت کند دومین مدل را برای دموکراسی اینترنتی خود معرفی کرده است. سومین و آخرین مدل ارایه‌شده از سوی این سازمان، همان ارتباط برای درگیرشدن در سیاستگذاری‌هاست. همچنین «استفان کلمن» و «جان گوتز» از کارشناسان سیاسی چهارسناریو را برای دموکراسی اینترنتی ارایه کرده‌اند؛ نخستین سناریو آنان حمایت مستقیم تکنولوژی از دموکراسی است. آن‌دو در دومین سناریو خود می‌گویند این مساله بر منافع مردم عادی آنلاین تاثیر می‌گذارد. سومین سناریو تاثیر این نوع از دموکراسی بر تحقیقات و آرای مردمی است. درنهایت آنان معتقدند تکنولوژی بهترین راه برای درگیرکردن مردم در فرآیند آزادی سیاسی است. از سوی دیگر، برخی از کارشناسان چهارمدل مرحله‌ای را برای توسعه اینترنتی مطرح می‌کنند و معتقدند توسعه اینترنتی بر شرایط شهروندی مانند دموکراسی اینترنتی تاثیرگذار است. در نخستین مرحله، آنان می‌گویند سایت‌های اینترنتی اطلاعات آنلاین را با چارچوب مشخص در اختیار شهروندان قرار می‌دهند. در مرحله بعدی کاربران با جست‌وجوی اطلاعات، دانلود آنها یا دستیابی به سایت‌های مشابه، پیوسته باهم در تعامل هستند. در مرحله سوم، شهروندان سعی می‌کنند از طریق ایمیل یا قابل‌دسترس قراردادن اطلاعات، دریافت‌های خود را تکمیل کنند. این کارشناسان مرحله آخر را تحول داده‌ها می‌دانند. آنان بر این باورند که این مراحل، دولتمردان را در شرایط پاسخگویی قرار می‌دهد؛ مساله‌ای که برای اکثر سیاستمداران قابل‌پذیرش نیست.

جنبش‌های نوین اجتماعی و دموکراسی

یکی از روش‌های فعالیت زیست جهان در دموکراسی‌های مدرن، روشی است که توسط جنبش‌های نوین اجتماعی در پیش گرفته شده است. جنبش‌های نوین اجتماعی در مرز بین نظام و زیست جهان قرار دارند و از قواعد و شیوه‌های زندگی و نیز از جامعه مدنی در برابر دست‌اندازی‌های نظام حمایت می‌کنند. افزون بر این، جنبش‌های نوین اجتماعی به ایجاد هویت‌های اجتماعی، دانش و اطلاعات نیز می‌پردازند. آنها، آنگونه که «آیرمن» و «جیمسون» معتقدند همانند یک قلمرو، فضای اجتماعی جدیدی هستند که توسط تعامل پویا بین گروه‌ها و سازمان‌های مختلف پر می‌شود. جنبش‌های نوین اجتماعی دقیقا ارگان‌هایی هستند که مشکلات را درک و آنها را دستور کار عمومی وارد می‌کنند. بر این اساس، هدف جنبش‌های نوین اجتماعی ایجاد و انتشار اطلاعاتی است که به‌طور مستقل از نیازهای ادارات و بازار پدید می‌آید. ساختار نامنسجم اینترنت، بنا بر تحلیل آیرمن و جیمسون، این امکان را برای جنبش‌های نوین اجتماعی فراهم می‌کند تا به فرآیندهایی درحال‌شکل‌گیری تبدیل شوند که محصول یک‌رشته برخوردهای اجتماعی هستند. در این میان خدمات خبری و اطلاعاتی سنتی برای این نیازها مناسب نیستند چون بیشتر واکنشی هستند تا کنشی. علاوه بر این، می‌توان اینگونه در نظر گرفت که جنبش‌های نوین اجتماعی، نقطه نظر اخلاقی را در پیش گرفته‌اند؛ به این معنی که آنها برای منافع اعضایشان فعالیت نمی‌کنند، بلکه برای منافع بشریت یا طبیعت به‌عنوان اصلی مهم، کار می‌کنند.

منبع: تایم